نگاهی به روند صدور مجوز به یک کتاب خاص

ایدئولوژی جهان آزاد و جعل فاشیسم اسلامی

مهدی سلیمانی

در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۹۹ خبری در حوزه کتاب منتشر شد با این عنوان: «اسلام‌گرایی رفع توقیف شد.» تیتری که حکایت از رفع توقیف کتاب بحث‌برانگیز «اسلام‌گرایی» می‌کرد. در ادامه خبر آمده بود: «در حالی چاپ دوم کتاب اسلام‌گرایی نوشته ارنست نولته با ترجمه مهدی تدینی منتشر شده که جلوی توزیع چاپ اولش گرفته شده بود. به گفته مترجم، این کتاب در بازار سیاه با قیمت نجومی فروخته می‌شد...» کتاب «اسلام‌گرایی؛ سومین جنبش مقاومت رادیکال» نوشته ارنست نولته که در شهریورماه ۱۳۹۹ در انتشارات ثالث منتشر شده بود، مدت کوتاهی بعد از چاپ اولیه، از سطح بازار کتاب جمع‌آوری شد و به گفته مترجم به ناشرش اجازه توزیع داده نشد. طبق معمول این کتاب هم از بازار سیاه سر در آورد که با واکنش مترجمش همراه شد. او نوشت: «این هم از نتایج توقیف یک کتاب! بازار سیاه شنیده بودیم، اما نه دیگه آن‌قدر سیاه! کتاب «اسلام‌گرایی» نولته را قیمت زده‌اند یک و نیم میلیون! قیمت پشت جلد آن ۷۵ هزار تومنه... اما پس از کش‌وقوس‌های فراوان، ناشر کتاب اعلام کرد چاپ دوم آن در ۴۷۶ صفحه و با قیمت ۸۷ هزار تومان منتشر شده است...

مهدی تدینی همچنین نوشته است: «خوش‌ترین پایان ممکن برای ماجرای کتاب «اسلام‌گرایی» اثر ارزشمند نولته رقم خورد. کتاب سرانجام پس از ۹،۸ ماه رایزنی اجازه انتشار یافت. خوشبختانه هیچ تغییر و هیچ جرح و تعدیلی نیز بر کتاب اعمال نشده و فقط دو صفحه به‌عنوان «یادداشت ناشر» به کتاب افزوده شده است... تجربه‌ای که می‌رفت به تجربه‌ای تلخ تبدیل شود، به تجربه‌ای ارزشمند برای همه ما تبدیل شد. لازم می‌دانم از همه دوستانی که این کتاب را فراموش نکردند و از آن حمایت کردند، تشکر کنم. برایم عجیب بود که از شش‌گوشه دنیا هموطنان عزیز به من پیام می‌دادند و سراغ این کتاب را می‌گرفتند. از اهالی نشر، اهل قلم و فرهیختگانی که به اشکال مختلف پیگیر کتاب بودند، قدردانی می‌کنم؛ اما در این میان بی‌اغراق، بیش از همه از جناب دکتر صدرالدینی، مدیر محترم اداره کتاب (وقت) سپاسگزارم. بارها با اداره کتاب جلسه داشتم و انصافاً جز همدلی چیزی ندیدم؛ اما چیزی که بسیار بیشتر خوشحال و امیدوارم می‌کند، این است که نشانه‌ای از فرهنگ مدارا بروز کرد که امیدوارم دامن بگستراند.»

چرا کتاب «اسلام‌گرایی» تا این اندازه بحث‌برانگیز بوده است؟ آیا موضوع مناقشه‌برانگیزی در کتاب مطرح شده است؟ در این نوشتار قصد داریم به نکاتی درباره این کتاب و وضعیت ممیزی آن بپردازیم.

۱. نولته در این کتاب تلاش دارد تا اسلام‌گرایی را در کنار بلشویسم و فاشیسم، سومین جنبش مقاومتی معرفی کند که در برابر مدرنیته به ستیزه پرداخته است. او می‌کوشد جنبش‌های مقاومت اسلامی از عصر انحطاط امپراطوری عثمانی تا ملی‌گرایی عربی و وقوع انقلاب اسلامی و ظهور القاعده را در بستری از مناسبات جهانی تحلیل نماید.

ارنست نولته (۱۹۲۳- ۲۰۱۶) پژوهشگر آلمانی تاریخ و فلسفه است که به‌عنوان یک فاشیسم‌پژوه شناخته می‌شود. عمده آثار او به پرسش درباره نازیسم و کمونیسم و جنبش‌های سیاسی بعد از جنگ جهانی اول می‌پردازد. یکی از متأخرترین پژوهش‌های نولته که در سال ۲۰۰۹ منتشر شده کتاب «اسلام‌گرایی» است. تمرکز نولته در این اثر بر جنبش‌های اسلام‌گرا و مفهوم فاشیسم اسلامی است. نولته، اسلام‌گرایی را بعد از نازیسم و کمونیسم شکل سومی از فاشیسم می‌داند. در واقع نولته نظریه‌پردازی است که ایده فاشیسم اسلامی را احیا کرده است. محمدرضا نیکفر نیز در یادداشت فاشیسم و اسلامیسم که به مناسبت درگذشت نولته نوشته شده در مورد ایده اسلام‌گرایی نولته چنین می‌نویسد: «اسلامیسم یک جنبش اصیل ریشه‌دار در قرن بیستم است؛ قرنی که دو جنبش رادیکال دیگر تاریخ آن را رقم می‌زند: سوسیالیسم و فاشیسم. از این نظر است که در عنوان کتاب نولته از اسلامیسم به‌عنوان جنبش مقاومت سوم نام برده می‌شود. منظور نولته از مقاومت، تمامیت‌خواهی است، تلاش برای دستیابی به همه‌چیز است، آن‌هم با ارزش‌گذاری مطلق روی یک‌چیز: ارزش مطلق کار زنده در مارکسیسم، خودفرمانی دولت جنگی در فاشیسم و تسلیم در برابر اراده الهی در اسلام.»

به‌طور مشخص نولته در کتاب «اسلام‌گرایی» قرائت‌هایی از اسلام (هرچند دین اسلام نیز از نظر او یک تمامیت‌خواهی کامل است) را مورد بررسی قرار می‌دهد که به اسلام‌گرایی منجر می‌شوند. نقطه عزیمت پژوهش او مفروض گرفتن جهان لیبرال/ آزاد و سویه‌های واکنشی به آن از جمله اسلام‌گرایی است. از پی آن انقلاب اسلامی ایران یکی از مصادیق اسلام‌گرایی عنوان می‌شود. گستره پژوهش نولته، تا تحرکات اسلام‌گرایانه دهه اول قرن بیست و یکم و ماجرای یازده سپتامبر ادامه می‌یابد. یازده سپتامبر و اسامه بن‌لادن برای او شاهدی است در جهت معرفی اسلام‌گرایی به‌عنوان سومین جنبش رادیکال.

طرح موضوع پژوهشی نولته، یعنی اسلام‌گرایی، مقارن با دهه‌ای است که جهان اسلام و مسلمانان به‌عنوان خطری برای غرب به رهبری امریکا مطرح شد. این‌بار به‌جای اردوگاه سرخ و کمونیست‌ها، مسلمانان به‌عنوان «دیگری» جهان آزاد تعریف می‌شوند. پس از ۲۰۰۱ و ماجرای یازده سپتامبر کشورهای اسلامی از طرف امریکا مورد اتهام قرار گرفتند. امریکا با همراهی ناتو به عراق و افغانستان حمله کرد و در این حملات صدها هزار مسلمان کشته و میلیون‌ها نفر آسیب دیدند. مسلمان‌هراسی و نفرت در تریبون‌های سیاسی و تبلیغاتی به هسته مرکزی گفتار غرب تبدیل شد. بهانه جورج بوش برای حمله به خاورمیانه، جنگ با «اسلام‌گرایان فاشیست» بود. صدام، کسی که جهان آزاد برای او راکتور هسته‌ای نیز ساخته بود و تا مرز تبدیل به قدرت اتمی پیش رفته بود، به‌یک‌باره جزو اسلام‌گرایان فاشیست شد.

در دو دهه گذشته امواج اسلام‌ستیزی در بخش‌های گوناگونی از جهان شکل گرفته است. افزون بر امریکا، امروزه در اروپا احزاب راست افراطی بسیار بر آتش نفرت از مسلمانان می‌دمند. روزبه‌روز بر قدرت این احزاب افزوده می‌شود. برای نمونه در آلمان «حزب جایگزین برای آلمان» مسلمانان را تهدیدی برای جامعه آلمان می‌دانند. مقابله و ممنوعیت با ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی در سراسر اروپا گسترش پیدا کرده است. ممنوعیت برقع‌پوشی یکی از مصادیق بارز آن است. همچنین حتی کشورهای آسیایی و آفریقایی هم از این موج اسلام‌ستیزی در امان نمانده‌اند. همچنین همه این تحولات بی‌ارتباط با معرفی اسلام به‌عنوان جنبشی فاشیستی نیست.

۲. مهدی تدینی مترجم آثار آلمانی زبان در حوزه تاریخ و علوم اجتماعی است. او طی چند سال گذشته حدود ۱۰ کتاب ترجمه کرده است؛ کتاب‌هایی در تبیین فاشیسم، هولوکاست و جمهوری وایمار، توتالیتاریسم از آرنت و چند کتاب از نولته و درباره نولته از ترجمه‌های تدینی است. او برای ترجمه کتاب ارنست نولته، «سیمای یک تاریخ‌اندیش» در سی‌وششمین دوره جایزه کتاب سال به‌عنوان اثر شایسته تقدیر شناخته شد. همانگونه که خود تدینی اذعان دارد، بین اندیشه آرنت و آثار نولته قرابت‌های فکری زیادی وجود دارد. هم آرنت و هم نولته در تحلیل

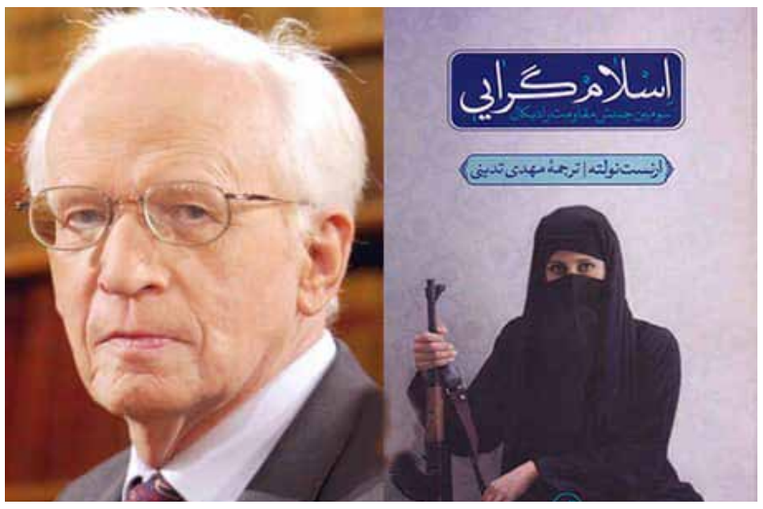

> خوش‌ترین پایان ممکن برای ماجرای کتاب «اسلام‌گرایی» اثر ارزشمند نولته رقم خورد. کتاب سرانجام پس از ۹،۸ ماه رایزنی اجازه انتشار یافت. خوشبختانه هیچ تغییر و هیچ جرح و تعدیلی نیز بر کتاب اعمال نشده و فقط دو صفحه به‌عنوان «یادداشت ناشر» به کتاب افزوده شده است... تجربه‌ای که می‌رفت به تجربه‌ای تلخ تبدیل شود، به تجربه‌ای ارزشمند برای همه ما تبدیل شد. لازم می‌دانم از همه دوستانی که این کتاب را فراموش نکردند و از آن حمایت کردند، تشکر کنم

خود از نظام‌های توتالیتر به زمینه‌های شکل‌گیری، عملکرد و سازوکارهای این نظام‌ها از منظر متفکرانی لیبرال می‌پردازند؛ بنابراین در ترجمه کارهای مترجم همواره وحدتی وجود دارد.

۳. انتشار خبر مربوط به رفع توقیف کتاب «اسلام‌گرایی» پرسش‌ها، مسائل و ابهامات بسیاری را پدید آورده است. با توجه به تکرار چنین اتفاقاتی (همچون ماجرایی که برای کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند» اثر عجم اوغلو یا کتاب «انسان خردمند» یووال نوح هراری پیش آمد) سؤالاتی مطرح است که بد نیست به آنها بپردازیم. چرا کتاب پس از انتشار توقیف شد؟ و چرا به قول مترجم پس از مدتی «رایزنی» بدون هیچ‌گونه جرح و تعدیلی و تنها با افزودن یادداشت ناشر مجوز انتشار مجدد گرفت؟ آیا کتاب‌ها پیش از انتشار مورد ارزیابی و ممیزی قرار نمی‌گیرند؟ چگونه کتابی پس از سه روز حضور در بازار، توقیف شده و سر از بازار سیاه در می‌آورد؟ دفتر توسعه کتاب و کتابخوانی وزارت ارشاد سابق به‌عنوان متولی ممیزی پس از انتشار اولیه کتاب به‌یک‌باره متوجه محتوای اثر شده است؟ و سرانجام، این کش‌وقوس‌ها به چه منظوری بوده است؟

روی سخن با مدیریت دفتر توسعه کتاب و کتابخوانی وزارت ارشاد به‌عنوان متولی بررسی محتوایی و ممیزی کتاب‌ها است. در چند سال گذشته تعداد زیادی رمان و کتاب نظری منتشر شده که موضوع آنها نظام‌های فاشیستی و کمونیستی است. چنین به نظر می‌رسد تعداد این کتاب‌ها در حوزه‌های مختلف ادبیات، تاریخ، علوم اجتماعی و سیاسی و حتی کودک و نوجوان چنان پرشمار است که می‌توان از ظهور جریانی قدرتمند در حوزه نشر کتاب سخن گفت. این کتاب‌ها قصد دارند به‌نوعی بین وضعیت ایران کنونی و آن نظام‌ها همانندی و مشابهت برقرار کنند. کتاب‌های این جریان با رویکردی لیبرال به سایر نظام‌های سیاسی می‌نگرند. دفاع از ارزش‌های امریکایی و طرد عناصر فرهنگی و سیاسی دیگر ملت‌ها بر محتوای بسیاری از این آثار حاکم است. آشکار است که ناشران قدرتمندی در انتشار این کتاب‌ها و ترویج این جریان نقش مؤثری ایفا می‌کنند.

اکنون سؤال این است که آیا متولیان بررسی محتوای کتاب‌ها متوجه حضور پرطنین این جریان در فضای نشر هستند؟ درباره این کتاب خاص یعنی «اسلام‌گرایی»، آیا محتوا، مقدمه مترجم و طرح جلد آن همگی مسئول ارزیابی را به این نتیجه رهنمون نکرد که این کتاب یکی از مصادیق این جریان است؟ در نگاه نخست طرح جلد کتاب نمایانگر درک ناشر از کتاب است. این طرح در نسخه اصلی کتاب وجود ندارد و به انتخاب ناشر روی جلد قرار گرفته است. این طرح نقاشی یک زن مسلمان برقع‌پوشِ کلاشنیکف‌به‌دست است. کلیشه‌ای ساده و ابتدایی که شب و روز در تبلیغات علیه مسلمانان به کار می‌رود. اسلام و خشونت در کنار هم. آیا به واقع مسئولان وقت وزارت ارشاد از درک این تصویر ساده عاجز بودند؟ بسیار جای تعجب دارد که پذیرش چنین طرح جلدی را حمل بر ناآگاهی دفتر توسعه کتاب و کتابخوانی کرد.

تکلیف محتوای کتاب هم کم و بیش روشن است. در تفسیر نولته مفهوم اسلام‌گرایی (اسلامیسم) هم‌معنی با مفهوم فاشیسم‌اند و جنبش‌های مقاومت اسلامی در جهان اسلام، از مصادیق جنبش‌های فاشیستی‌اند. از این‌رو انقلاب اسلامی ایران برای او ماهیتی فاشیستی و تمامیت‌خواه دارد. با توجه به این تفسیر واضح و روشن کتاب از انقلاب اسلامی، در فرایند بررسی محتوایی چه اتفاقی رخ داده که کتاب تأیید و منتشر شده است. آیا مسئولان ارزیابی، این تفسیر از انقلاب اسلامی به‌منزله جنبشی اسلام‌گرا را حمل بر اسلامی‌بودن انقلاب کرده‌اند؟ یا به‌سادگی از کنار آن گذشته‌اند؟

نکته پایانی تناقض‌های عجیب وغریب حول کتاب از ابتدا تا امروز است. با توجه به مطالبی که بیان شد باید پرسید آیا این اثر تنها اثری بوده که در وزارت ارشاد سابق بدون هیچ نظارتی وارد بازار نشر شده است؟ از طرفی کتابی با محتوای اسلام‌ستیزانه منتشر و بنا به دلایلی از بازار کتاب جمع‌آوری می‌شود و پس از پنج ماه رایزنی بدون هیچ‌گونه جرح و تعدیلی و تنها با افزودن مقدمه‌ای کوتاه و ساده‌انگارانه مجدداً روانه بازار می‌شود. در این بین بر ما پوشیده است که این رایزنی‌ها با دفتر توسعه کتاب چگونه به فرهنگ مدارا انجامیده است؟ آیا گستره فرهنگ مدارا شامل انتشار کتاب‌هایی هم می‌شود که انقلاب اسلامی ایران را جنبشی فاشیستی می‌خوانند؟ آیا وزارت ارشاد سابق سازوکار ممیزی را صرفاً برای نمایش سرپا نگه داشته بود؟ رفتار دوگانه مسئولان وقت وزارت ارشاد در توقیف و رفع توقیف کتاب‌ها ممکن است بهترین حربه برای تبلیغ و برجسته‌شدن کتاب‌هایی اینچنینی در فضای عمومی باشد. درست در زمانه‌ای که جریان‌های اسلام‌ستیزی و اسلام‌هراسی توسط رسانه‌های معاند در بخش‌های وسیعی از جهان تبلیغ می‌شود، انتشار چنین کتاب‌هایی چه توجیهی دارد؟

همه اینها گفته شد تا بدانیم که ولنگاری فرهنگی و حتی ضریب‌دهی به برخی مفاهیم معارض با اسلام و انقلاب، موضوعی جدی و واقعی است که سال‌ها در بخشی از بدنه دولت پیگیری شده است. حال که وزارت ارشاد دولت سیزدهم در ایامی کمتر از یک سال، نشانه‌هایی از عزم خود را برای مقابله با این ولنگاری‌ها نشان داده، ضروری است تا مسئولان امر در وزارت ارشاد با اینگونه فرایندها و جریان‌های فرهنگی معارض اسلام و مردم آشنایی داشته باشند و مانع تکرار چنین اقداماتی گردند.

قدرتنمایی موج جدید منتقدان سرمایه‌داری

منتقدان سرمایه‌داری در تیپ‌های گوناگون در برابر بت نوسازی مارشالی نقش‌آفرینی کرده‌اند. آنها ترجمه آثار جریان منتقد جهانی را به‌عنوان مأموریت اول و پرکارکرد خود تعریف کرده‌اند.

رویکردهای نظری جریان جهانی منتقد سرمایه‌داری پس از فروپاشی شوروی، ترکیب تازه‌ای یافته‌اند؛ البته جریان چپ پس از جنبش ۱۹۶۸ فرانسه نیز به بازاندیشی اساسی و بازسازی بنیادین خود دست زده بود، اما این‌بار مسأله اساسی، نقد طبیعی بودن شکل‌گیری سرمایه‌داری به‌عنوان نتیجه سیر طبیعی تکامل تاریخ قرار داده شد و ظهور آن به‌عنوان انحرافی در تاریخ قلمداد شد. همچنین این جریان با نقد مارکس به دلیل توجه بیش از حد به اقتصاد، امر سیاسی و فرهنگی را در تحلیل‌هایش اولویت بخشید. جندی است ناشران حوزه علوم اجتماعی ایران نیز به سمت آثار اندیشمندانی مانند هانری لوفور، آلن بدیو، دیوید هاروی، ژاک رانسیر، میگل ابنسور، اسلاوی ژیژک، آلن تورن، هنری هلر و آگامبن تمایل پیدا کرده‌اند و آثارشان را ترجمه و تحلیل می‌کنند. با توجه به تاریخ سیاسی احزاب چپ‌گرا در ایران، از آنجا که چنین آثاری مخاطب عام ندارند، می‌توان گفت چاپ این آثار اهداف گسترده‌تری را دنبال می‌کند: تربیت و تقویت نیروهای نظریه‌پرداز در دانشگاه‌ها، تغییر فضای گفتمان روشنفکری ایرانی، تأثیرگذاری غیرمستقیم بر سیاست و اعمال نفوذ و جهت‌دهی به قدرت از طریق نهاد علم. همچنین از عوامل مطرح شدن چنین جریان‌هایی، گفتمان حاکم بر سیاست جمهوری اسلامی ایران، بخصوص از دهه ۷۰ به بعد است. عجیب نیست که برنامه‌ریزی توسعه و تعدیل ساختاری نئولیبرال، جهت متضاد خود را ایجاد کند و اجرای بی‌محابا و البته ناقص، چهارچوب‌های نظری ناقد را معنادار سازد و با مصداق‌سازی خویش توضیح سیستماتیک آنها را معنا بخشد. البته راه‌اندازی جریان فکری به کمک بت بزرگ نشانه رفته‌اند، خالی از لطف نباشد: مانیفست ضدسرمایه‌داری، بحران بی‌پایان، بحران: نقد اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری، درانکار نئولیبرالیسم، منطق جنون‌آسای سرمایه‌داری جهانی، علیه اخلاق مضاعف، سیاره زاغه‌ها، زمستان داغ طولانی سرمایه‌داری، امپریالیسم جدید، بقای سرمایه‌داری، بحران فراگیر سرمایه، خاستگاه سرمایه‌داری، زایش سرمایه‌داری، نفرت از دموکراسی و نیکوکاران بدطینت.

آماج این کتاب‌ها نشان می‌دهد مطلوبیت و کارایی سیاست‌های نئولیبرالی فقط روی کاغذ است و در جهان واقعی، بیشتر مردم جوامع را به تهی‌دستی انداخته و فاجعه‌های اساسی به بار آورده است. نگارندگان در این کتاب‌ها توصیه‌نامه یا فرامین اقتصادی جریان نئولیبرال برای کشورهای جهان سوم را به نقد کشیده‌اند: دولت کوچک، تجارت خارجی آزاد، تورم ضعیف و استقبال بی‌حدومرز از سرمایه‌گذاری خارجی. هیچ‌کدام از کشورهای توسعه‌یافته در زمان توسعه خود به این فرمان‌ها عمل نکرده‌اند و حال در اقدامی تسلط‌طلبانه، سازمان‌هایی نامقدس مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی ایجاد کرده‌اند تا فرمول‌های مدنظر خود را به کشورهای درحال توسعه دیکته کنند و در نهایت بر منابع آنها تسلط یابند و آنها را تحت سلطه خود درآورند.

این جریان پرطمطراق سبب شده حتی ناشرانی که سابقه انتشار کتاب‌هایی در راستای تحکیم هژمونی سرمایه‌داری در کارنامه دارند، از سر تطبیق خود با تغییر ذائقه مخاطب، کتاب‌هایی از این دست منتشر کنند: نی، مرکز، علمی و فرهنگی، ثالث و چشمه. همچنین اگرچه در کلان موضوعات جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، گفتمان چپ گسترش یافته است، در حوزه مدیریت و اقتصاد نمی‌توان از حضور پررنگ این جریان سخن گفت؛ چراکه همچنان جریان غالب نشر در این حوزه‌ها را نئولیبرالیسم و با اندکی اختلاف، نهادگرایان دراختیار دارند که نشان‌دهنده جلوداری جامعه‌شناسی نسبت به علوم تکنیکالی همچون اقتصاد و مدیریت است. پیش‌فرض‌های اساسی پارادایم نئولیبرال را جریان‌های اقتصادی دیگری هم به نقد کشیده‌اند. پیش‌فرض «عقلانیت کامل» را جریان اقتصاد رفتاری، پیش‌فرض «منفعت‌طلبی انسان اقتصادی» را اقتصاد اخلاقی و پیش‌فرض «انسان فارغ از جامعه» را نهادگرایان نقد کرده‌اند. به تازگی اقتصاد رفتاری فعالیت عمدتاً ترجمیک خود را در بازار نشر ایران افزایش داده است و می‌توان آن را رقیب جدید و از زاویه‌ای دیگر، همراه جدید نئولیبرالیسم قلمداد کرد، اما نهادگرایان ایرانی مدت‌ها است به تعیین حدود نئولیبرالیسم ایرانی و نسبت خود با ایشان و اخیراً طراحی موقعیت ایجابی خود مشغول هستند. نهادگرایان با تمرکز بر اقتصاد سیاسی در مقابل اقتصاد خرد و ترجمه آثاری مانند چگونه ملت‌ها شکست می‌خورند و خشونت و نظام‌های اجتماعی، جایگاه خود را در مباحث توسعه باز کرده‌اند. موقعیت‌محوری ایشان دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی است. فرشاد مؤمنی، حسین راغفر، مجید شاکری و محمود متوسلی از جمله معتقدان به این نحله و منتقدان پارادایم مسلط هستند. انتشارات نهادگرا وابسته به مؤسسه مطالعات دین و اقتصاد، همچنین اختران و دانشگاه امام صادق(ع) در این زمینه فعال هستند. افزون بر این، این جریان به اندیشه سیاسی شهید بهشتی و تأکید ایشان بر مبارزه با رانت و فساد اقتصادی، مانند داگلاس نورث، ارادت ویژه‌ای دارند.

جریان منتقد سرمایه‌داری فقط در گرایش چپ و نهادگرا محدود نمی‌شود. بخش دیگری از کتاب‌های ضدنئولیبرالیسم، طیفی از اندیشمندان تحلیلی امریکایی را با عنوان جماعت‌گرایی حول خود جمع کرده است که در حال گسترش و درخورتوجه ویژه است. برای مثال کتاب‌های مایکل سندل که بیشتر انتشارات مرکز یا نشر نو چاپ کرده‌اند، نمونه‌ای از این‌ها است. السدیر مک‌اینتایر نیز جزو همین گروه به حساب می‌آید.

نحله دیگر در جریان منتقد لیبرالیسم، الهی‌دان‌هایی همچون کارل لوویت هستند که از منظر کلام مسیحی و علم دینی به نقد جریان راست و چپ می‌پردازند. به تازگی نشر علمی و فرهنگی، کتاب «معنا در تاریخ» اثر کارل لوویت را ترجمه کرده است. جریان دیگر، نهادگرایان و جامعه‌شناسان اقتصادی هستند که هرکدام از منظری، به نقد عقاید اقتصادی لیبرالیسم همت گمارده‌اند. کوز، نورث، سویدبرگ و گرانو وتر از جمله این اندیشمندان هستند و نهادگرایان ایرانی مانند فرشاد مؤمنی و حسین راغفر نیز ذیل همین پارادایم می‌اندیشند.

ایده چپ از جهاتی همچون چالش با سرمایه‌داری جهانی، مشابهت‌هایی با ایده انقلاب اسلامی دارد، اما در مبانی بشدت متفاوت است. مبادی معرفتی ماتریالیستی مارکسیسم اصیل و تمرکز بر تفسیر تاریخ مبتنی بر عامل اقتصاد از جمله این اختلافات هستند که برخی از آنها را حتی نسخه‌های متأخر چپ نیز نقد و اصلاح کرده‌اند. جریان چپ نزاع طبقاتی را موتور محرک اصلی تاریخ می‌داند، اما انقلاب اسلامی مبتنی بر برداشت قرآنی خود و محوریت خداوند در تفسیر تاریخ، نزاع حق و باطل و کنشگری معصومان را موتور محرک تاریخ معرفی می‌کند. برخلاف تلقی چپ، مالکیت در انقلاب اسلامی محترم شمرده می‌شود و بنا نیست به دلیل وجود فاصله طبقاتی، ظلمی به گروهی از مردم بشود؛ اگرچه به صورت عقیدتی و نه اجبار بیرونی، قواعدی پویا همچون خمس، زکات، ارث و انفاق را برای جلوگیری از انباشت ثروت مقرر کرده است. در واقع ایده انقلاب اسلامی ایران، دیکتاتوری پرولتاریا یا دیکتاتوری دولتی را بر دیکتاتوری طبقه بورژوا ترجیح نمی‌دهد و با هر طاغوت داخلی و خارجی، بجز سلطنت حکومت ارزش‌های الهی مخالف است. همین حاکمیت ارزش‌های الهی پیوند میان مردم و مسئولان حکومت دینی را برقرار می‌کند و تفاوت بسیاری با اقدامات تبلیغاتی یا کنترلی نظام‌های مارکسیستی دارد.

محوریت ارزش‌های الهی سبب می‌شود توسعه از نظرگاه اسلام، تفاوت ماهوی با رویکرد مادی سوسیالیسم به توسعه داشته باشد. همزادی ماده، معنا، دنیا و آخرت در نگاه اسلام، سبب پویایی تعریف توسعه در اسلام شده است. در پایان لازم به ذکر است چرخش نشر به نفع جریان چپ، از وجهی که گفتار و جریانی در نقد نئولیبرالیسم بی‌سرِ مسلط در کشور به دست می‌دهد، سودمند است؛ اما نباید ساده‌انگارانه و با اراده رهایی از لیبرالیسم، عرصه را تسلیم این جریان کرد؛ چراکه بر اساس تجربه‌های تاریخی، چپ ایرانی در لحظه سیاسی نهایی، به چپ جهانی نزدیک نمی‌شود، بلکه به راست جهانی سوق می‌یابد و اگر قدرت پیدا کند، به ایده جمهوری اسلامی حمله می‌برد. همچنین بدنه اجتماعی و دانشجویی این جریان در ایران نیز همواره سابقه کنشگری رادیکالی را از خود نشان داده است که به سادگی جریان‌های سیاسی گوناگون داخلی و خارجی می‌توانند از آن بهره‌برداری کنند، در نتیجه در وهله اول، برای تغییر پارادایم سرمایه‌داری بی‌سر و در وهله دوم، مصون ماندن از تأثیرهای منفی جریان چپ، باید نهضتی محتوایی در راستای تولید محتوا در حوزه حکمرانی عادلانه مبتنی بر پیشینه حکمت اسلامی به راه افتد و به موازات آن نیز مشعل پرفروغ نهضت مطالبه‌گری و به کار بستن عملی آن در سطوح گوناگون روشن شود.